

غدیر در شعر فارسی از کسایی مروزی تا شهریار تبریزی

محمد صحتی سردرودی

کلمات کلیدی: غدیر، غدیریه، شاعران پارسی گوی

منبع: نشریه قرآن و حدیث «علوم حدیث» بهار 1377 - شماره 7

اگر حضرت خضر آب حیات نوشید و ماندگار ماند، ادبیات و فرهنگ مسلمانان نیز در سایه سار قرآن مجید و به راهنمایی خدا و رسولش از آب غدیر خم سیراب گشت و جاودانه شد.

تو گویی نام و یاد مولای پارسایان علی(ع) آب حیات دلهاست که دیوانها را چنین دلربا ساخته و آثار ادبی و هنری را از آفت فنا و فراموشی پاک پرداخته است.

و اینک مدح مولا، زینت بخش دلها و دفترهاست. کمتر شاعری می‌توان یافت که دست کم جرعه ای از خم غدیر نوشیده، جان تشنه اش حلاوت حلال عشق علوی - این شراب طهور - را نچشیده باشد. نه تنها شعرای بزرگ عرب - از حسان بن ثابت و کمیت اسدی و دعبل خزاعی گرفته تا سید حیدرحلی و بولس السلامه و ازری کبیر، که شاعران حق جو و حقیقت گو هم از هر نژاد و زبان به اصالت این برکه با برکت و به زلالی این چشمه جوشان شهادت داده اند. در این میان شاعران پارسی گوی نیز به حقایق غدیر خم گواهی داده و گاه با سرودن چکامه های فاخر و بلند، و غدیریّه های غرّاً و رسا، گوی سبقت از همگنان ربوده‌اند؛ چرا که ایرانیان مسلمان را از همان نخست به علی و آل پاکش گرایش دیگری و برتر، ارادتی فزونتر و بهتر بود و شاعران بزرگ و بیدار هم که همیشه زبان گویای ملت و مردم بوده اند مردمان مسلمان را به همین گرایش سفارش می‌کردند چنان که «معروفی بلخی» از سرآمد شعرای ایران رودکی سمرقندی چنین حکایت کرده است:

از رودکی شنیدم استاد شاعران

کاندر جهان به کس مگرو جز به فاطمی¹

و چنان است که بهار، ملک الشعراى خراسان گفته است:

گرچه عرب زد چو حرامی به ما

دادیکی دین گرامی به ما

گرچه ز جور خلفا سوختیم ز آل علی معرفت آموختیم²

گفتنی است که پیشترها دانشمند خبیر علامه امینی غدیریّه های بسیاری را، که از همان روز نخست در محضر پیامبر اسلام (ص) خوانده می شده و قرن به قرن در طول تاریخ اسلام توسط دانشمندان و شاعران بنام به زبان عربی سروده شده بود، از لابه لای متون و منابع بیرون کشیده و در اثر سترگ خود "الغدیر" منتشر ساخته بود پس از او نیز شاگردان و تربیت یافتگان در مکتب پربارش در تکمیل و تداوم آن کوشیده اند که نتایج برخی از آن کوششها هم اکنون انتشار یافته³ و بعضی دیگر نیز در دست اقدام و انتشار است⁴. به همین دلیل نیازی نیست در این مقاله به غدیریّه های عربی پرداخته شود؛ گستره این کار بسیار بیشتر از آن است که در این مجال اندک بگنجد، زیرا صدها قصیده بلند بویژه پس از انتشار «الغدیر» توسط ارادتمندان ساحت قدس علوی سروده شده و انتشار یافته است، تا آنجا که می توان گفت کمتر دانشمند و شاعری را می توان یافت که قصیده یا قصایدی در توصیف و یادکرد غدیر نسروده باشد؛ حتی آنان که هیچگاه به شاعری شناخته نشده بودند و کسی از آنان بیت شعری نشنیده بود، غدیریّه هایی سروده اند؛ شاعرانی که در میانشان از مرجع تقلید و فقیه و حکیم و عارف گرفته تا خطیب و ادیب و نویسندگان و شاعران پرآوازه هم دیده می شود و گردآوری این همه خود گروهی از ادیبان و شاعران را می طلبد تا کاری را همانند و همسان «الغدیر» پی ریزند.

بجاست که همین کار با همان ترتیب «الغدیر» درباره غدیریّه هایی که به زبانهای دیگر غیر از عربی، بویژه فارسی سامان داده شود. با اینکه بسیاری از متون و دیوانهای پیشینیان به صورت کامل در دسترس نیست و از گزند روزگاران در امان نمانده و بسیاری دیگر نیز همچنان به صورت نسخه های خطی در کتابخانه های جهان خاک می خورند، باز مشکل می توان دیوانی را یافت که از نام امیرالمؤمنین علی (ع) و مدح مولای غدیر خم محروم مانده باشد.

برای اثبات این سخن کافی است تا گلگشتی در آثار چهار شاعر بزرگ ایران یعنی فردوسی، سعدی، مولوی و حافظ داشته باشیم.

حماسه سرای بزرگ باستان حکیم ابوالقاسم فردوسی (م411ق) گوید:

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی

خداوند امر و خداوند نهی

که من شهر علمم، علیم در است

درست این سخن گفت پیغمبر است

گواهی دهم کاین سخن را ز اوست

تو گویی دو گوشم به آواز اوست

اگر چشم داری به دیگر سرای

به نزد نبی و وصی گیر جای

منم بنده اهل بیت نبی

ستاینده خاک پای وصی

خود آن روز نامم به گیتی مباد

که من نام حیدر نیارم به یاد

بر این زادم و هم بر این بگذرم

یقین دان که خاک پی حیدرم⁵

حکیم طوس، چنان که از ابیات بالا نیز پیداست، هرگاه از امام علی(ع) یاد می‌کند بیش از هر وصف دیگر به «وصایت» تکیه می‌کند و همیشه با تأکید صریح، حضرتش را «وصی» می‌نامد که همین خود می‌تواند حاکی از اعتقادی باشد که فردوسی بی‌گمان به حقانیت غدیر داشت.

جلال الدین محمد مولوی (م670ق) در دیوان شمس تبریزی خویش گوید:

تا صورت پیوند جهان بود علی بود

تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود

شاهی که ولی بود و وصی بود علی بود

سلطان سخا و کرم و جود علی بود...

آن شیر دلاور که ز بهر طمع نفس
در خوان جهان پنجه نیالود علی بود
آن کاشف قرآن که خدا در همه قرآن
کردش صفت عصمت و بستود علی بود
آن عارف سجّاد که خاک درش از قدر
از کنگره عرش برافزود علی بود
آن شاه سرافراز که اندر ره اسلام
تا کار نشد راست نیاسود علی بود
آن قلعه گشایی که در قلعه خیبر
بر کند به یک حمله و بگشود علی بود
چندان که در آفاق نظر کردم و دیدم
از روییقین در همه موجود علی بود
این کفر نباشد سخن کفر نه این است
تا هست علی باشد و تا بود علی بود⁶

ملای رومی در این غزل، مولا علی(ع) را مانند شاعری شیعی با اوصاف و امتیازهایی چون: «ولی»، «وصی» و «معصوم به نصّ قرآن» می‌ستاید. او در ضمن رباعیات خود چنین می‌گوید:

رومی، نشد از سرّ علی کس آگاه
زیرا که نشد کس آگه از سرّ الاه
یک ممکن و این همه صفات واجب
لا حول ولا قوّه الا بالله⁷

مولوی در دفتر اوّل از مثنوی معنوی گوید:

از علی آموز اخلاص عمل
شیر حق را دان منزّه از دغل
در غزا بر پهلوانی دست یافت
زود شمشیری برآورد و شتافت
او خدو انداخت بر روی علی
افتخار هر نبی و هر ولی

در ادامه همین مثنوی گوید:
در شجاعت شیر ربّانستی
در مروّت خود که داند کیستی...
ای علی که جمله عقل و دیده ای
شمّه ای واگو از آن چه دیده ای
تیغ حلمت جان ما را چاک کرد
آب علمت خاک ما را پاک کرد
باز گو دانم که این اسرار هوست
زانکه بی شمشیر کشتن کار اوست...
بازگو ای بازِ عرش خوش شکار
تا چه دیدی این زمان از کردگار؟
چشم تو ادراک غیب آموخته
چشمهای حاضران را دوخته...
راز بگشا ای علی مرتضی
ای پس از سوء القضا حسن القضا...
چون تو بابی آن مدینه علم را
چون شعاعی آفتاب حلم را
باز باش ای باب رحمت تا ابد
بارگاه ما له کفوّاً احد 8

در دفتر ششم مثنوی نیز به تفسیر حدیث من کنت مولاه فعلیّ مولاه می‌پردازد و می‌گوید:

زین سبب پیغمبر با اجتهاد
نام خود و آن علی مولانا نهاد
گفت هر کس را منم مولا و دوست
ابن عمّ من علی مولای اوست
کیست مولا آن که آزادت کند
بند رقیّت ز پایت بر کند
چون به آزادی نبوّت هادی است

مؤمنان را ز انبیا آزادی است
ای گروه مؤمنان شادی کنید
همچو سرو و سوسن آزادی کنید⁹

شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی (م690ق) که وی نیز کسی از اصحاب پیامبر(ص) را مانند علی(ع) نستوده است:

جوانمرد اگر راست خواهی ولی است
کرم پیشه شاه مردان علی است¹⁰

سعدی در این بیت از امیرمؤمنان(ع) با نام «ولی» یاد می‌کند. او در ضمن قصیده ای حضرتش را «سردار اتقیا»، «معصوم مرتضی» و ... می‌نامد:

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند
جبار در مناقب او گفته: "هل اتی..."

دیباچه مروّت و سلطان معرفت

لشکرکش فتوت و سردار اتقیا

فردا که هر کسی به شفیعی زنند دست

ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی¹¹

مرحوم قاضی نور الله شوشتری از کتاب «خلاصه المناقب» مولانا نورالدین جعفر بدخشی قصیده ای از قصاید سعدی را نقل می‌کند که در ضمن آن سعدی گوید:

به آن روزی که وحی آمد نبی را

که از پالان اشتر ساخت منبر

که بعد از مصطفی در کلّ عالم

نبوّ فاضلتر و بهتر ز حیدر

پس از احمد امام حق علی دان

که بود او نفس معصوم مطهر¹²

حافظ شیرازی (م792ق)، لسان الغیب نیز همین نوا را می‌نوازد و می‌گوید:

مردی ز کننده در خبیر پرس

اسرار کرم ز خواجه قنبر پرس
گر تشنه فیض حق به صدقی حافظ
سرچشمه آن ز ساقی کوثر پرس 13
و در غزلی که زبان زد خاص و عام است چنین گوید:
ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش
پیوسته در حمایت لطف الاله باش
از خارجی هزار به یک جو نمی خرنند
گو کوه تا به کوه منافق سپاه باش...
آن را که دوستی علی نیست کافر است
گو زاهد زمانه و گو شیخ راه باش
امروز زنده ام به ولای تو یا علی
فردا به روح پاک امامان گواه باش 14

و در قصیده نخست که دیباچه دیوان نیز به حساب می آید چنین گوید:
نوشته بر در فردوس کاتبان قضا
نبی رسول و ولی عهد حیدر کرار
امام جنّی و انسی علی بود که علی
ز کل خلق فزونست از صغار و کبار
علی امام و علی ایمن و علی ایمان
علی امین و علی سرور و علی سردار...
علی ز بعد محمد ز هر که هست به است
اگر تو مؤمن پاکی بکن بر این اقرار...
به حقّ دین محمد بخون پاک حسین
به حقّ مردم نیک از مهاجر و انصار
که نیست دین هدی را به قول پاک رسول
امام، غیر علی بعد احمد مختار 15

این رباعی معروف نیز زینت بخش دیوان حافظ است:

قسّام بهشت و دوزخ آن عقده گشای

ما را نگذارد که درآیم زپای

تا کی بود این گرگ ر بایی، بنمای

سر پنجه دشمن افکن ای شیر خدای 16

حافظ شیرازی در این اشعار به پیروی از احادیث معتبر و روایتهای متواتر، امام علی(ع) را «ساقی کوثر»، «کننده در خیبر»، «سرچشمه فیض حق»، «ولیّ عهد رسول(ص)»، «امام انس و جنّ»، «پس از محمد(ص) از همه برتر و افضل»، «قسّام بهشت و دوزخ»، «شیر خدا» و بالاخره، «به قول پاک رسول(ص) تنها امام اسلام پس از احمد مختار(ص)» می داند.

اینک که با اشعار لسان الغیب شیرازی گلگشت دلنوازان در دیوانهای چهار شاعر بزرگ (ارکان اربعه شعر فارسی) به پایان رسید، بر می گردیم و غدیر خم را در آثار شاعران دیگر پی می گیریم. در این نوشته از سده چهارم هجری آغاز می کنیم و قرن به قرن تا سده چهاردهم پیش می رویم و زیر نام هر شاعر، اشعاری از او نقل می کنیم و محل شاهد را نیز می آوریم و در صورت لزوم توضیحی مختصر را نیز اضافه می کنیم.

قرن چهارم

1- کسایی مروزی، ابوالحسن مجد الدین (متوکل 341ق):

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر

بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار

آن کیست بدین حال، که بوده است و که باشد

جز شیر خداوند جهان، حیدر کرّار؟

این دین هُدی را به مَثَل دایره ای دان

پیغمبر ما مرکز و حیدر، خط پرگار

علم همه عالم به علی داد پیمبر

چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار 17

حکیم کسایی که تخلص شاعرانه اش را از حدیث کساء برگرفته است در مدح مولا علی(ع) قصیده بلندی دارد که با این بیت شروع می‌شود:

فهم کن گر مؤمنی فضل امیرالمؤمنین
فضل حیدر، شیریزدان، مرتضای پاکدین
فضل آن کس کز پیمبر بگذری فاضلتر اوست
فضل آن رکن مسلمانی، امام المتّقین
و در ادامه می‌گوید:

ای نواصب، گر ندانی فضل سرّ ذوالجلال
آیت «قُربی» نگه کن و آن «اصحاب الیمین»
"قل تعالوا ندع" بر خوان، ورنه ندانی گوش دار
لعنت یزدان بین از "نتهل" تا "کاذبین"
"لافتی الّاعلی" برخوان و تفسیرش بدان
یا که گفت و یا که داند گفت جز روح الامین؟
آن نبی، وز انبیا کس نی به علم او را نظیر
وین ولی، وز اولیا کس نی به فضل او را قرین
آن چراغ عالم آمد، وز همه عالم بدیع
وین امام امت آمد وز همه امت گزین 18

کسایی مروزی، ممدوح و برگزیده خدا و رسولش را با تصریح به آیه «مودتِ قریبی» و آیه «مباهله» و سوره «هل اتی» می‌ستاید و آن حضرت را «رکن مسلمانی»، «ولیّ بی مانند» و «سرّ ذوالجلال» می‌داند و «امیرالمؤمنین»، «امام المتّقین»، «امام امت»، «برگزیده امت» توصیف می‌کند و با صراحت می‌گوید که پیامبر(ص) او را ثنا کرد و ستود و همه کارها را به او سپرد.

2- دقیقی طوسی، ابو منصور محمد بن احمد (م341ه):

کیوس وار بگیرد همی به چشم آلوس

بسان فرخ شهبایمیر روز غدیر 19

پر واضح است که مراد از «امیر روز غدیر» امیرمؤمنان علی(ع) است و تا آنجا که ما تفحص کردیم توان گفت که این بیت دقیقی، قدیمترین شعری است که با صراحت تمام از روز غدیر سخن گفته است.

قرن پنجم

3- منوچهری دامغانی (م432ه):

آهنی در کف، چون مرد غدیرخم

به کتف باز فکنده سر هر دو گم 20

در لغت نامه دهخدا، زیر مدخل «غدیرخم» به همین بیت از منوچهری استشهاد شده است و مصحح دیوان، آقای دبیر سیاقی نیز نوشته است: «ظاهراً [!] مراد حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) است.» 21، با عنایت به بیت مورد بحث، یکی از پژوهشگران نوشته است: «ظاهراً نخستین شعری که در آن، نام غدیرخم آمده، از منوچهری دامغانی باشد.» 22 اما چنانکه پیش از این آوردیم معلوم شد که یک قرن پیش از منوچهری، دقیقی طوسی از «امیر روز غدیر» نام برده بود. دیگر اینکه منوچهری دامغانی یادکرد دیگری نیز از غدیرخم دارد و با بهره جستن از صنعت ایهام التناسب می گوید:

کس را خدای، بی هنری مرتبت نداد

بیهوده هیچ سیل نیاید سوی غدیر

باشد همو بزرگ و چنو روز او بزرگ

باشد شقی حقیر و چنو روز او حقیر 23

4- ناصر خسرو قبادیانی (394_481ق):

شرف مرد به هنگام پدید آید از او

چون پدید آمد تشریف علی روز غدیر

بر سر خلق مر او را چو وصی کرد نبی

این، به اندوه در افتاد از او، آن به زحیر
حسد آمد همگان را ز چنان کار از او
برمیدند و رمیده شود از شیر، حمیر
او سزاید که وصی بود نبی را در خلق
که برادرش بُد و بن عم و داماد و وزیر
و در ادامه می‌سراید:

ای که بر خیره همی دعوی بیهوده کنی
که فلان بودت از یاران، دیرینه و پیر
شرف مرد به علم است، شرف نیست به سال
چه درآیی سخن یافه همی خیره بخیر؟
یافت احمد(ص) به چهل سال مکانی که نیافت
به نود سال براهیم(ع)، از آن عشر عشیر
علی آن یافت ز تشریف که در روز غدیر
شد چو خورشید درخشنده در آفاق، شهیر 24
و در جای دیگری گوید:

با خرد باش یکدل و همبر
چون نبی با علی به روز غدیر 25
و در قصیده ای به مطلع:
بنالم به تو ای علیم و قدیر
ز اهل خراسان صغیر و کبیر
می گوید:

بیاویزد آن کس به غدر خدای
که بگریزد از عهد روز غدیر
چه گویی به محشر اگر پرسدت
از آن عهد محکم، شبر یا شبیر 26
و در چکامه بلندی گوید:

آگاه تو نبی که پیمبر که را سپرد

روز غدیرخم، به منبر، ولایتش
آن را سپرد کایزد مر دین و خلق را
اندر کتاب خویش بدو کرد اشارتش
آن را که چون چراغ بُدی پیش آفتاب
از کافران شجاعت، پیش شجاعتش
آن را که در رکوع، غنی کرد بی سؤال
درویش را به پیش پیمبر، سخاوتش
آن را که کس به جای پیمبر جز او نخفت
با دشمنان صعب به هنگام هجرتش 27
و ضمن چکامه ای دیگر چنین گوید:
آن که معروف به او شد به جهان روز غدیر
وز خداوند ظفر خواست پیمبر به دعاش
هر خردمند بداند که بدین وصف علیست
چو رسید این همه اوصاف به گوش شنوایش 28
و نیز همو گوید:

ندانم جز این عیب مر خویشتن را
که بر عهد معروف روز غدیرم 29

قرن ششم

5- ابوالمفاخر رازی (م 511ق):

بال مرصع بسوخت مرغ ملمع بدن
اشگ زلیخا بریختیوسف گل پیرهن

این بیت مطلع قصیده پرآوازه ای است که رازی در مدح حضرت امام رضا(ع) سروده که شاعران پس از او به استقبال آن رفته اند، ابوالمفاخر رازی در ضمن آن گوید:

کرده زخارا خمیر همچو امیر غدیر
از کف پیر فطیر، پشت تنور دمن 30

6- سوزنی سمرقندی، شمس الدین محمد (م 569ق):

نگر که دست که بگرفت مصطفی به غدیر
که را امام هدی خواند و فخر و زین و همام
مرا امام هم از جایگه وصی خداست
ز جایگاه نبی، مر ترا امام، کدام؟
شاعر پس از آن که مولای پارسایان را به عدل و انصاف و ایمان ممتاز می ستاید باز تأکید می کند که:
امام آن که خدای بزرگ روز غدیر
به فضل کرد به نزدیک مصطفی پیغام 31

7- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (437-525ق):

نامش از نام یار مشتق بود
هر کجا رفت همرهش حق بود
آلیاسین شرف به او دیده
ایزد او را به علم بگزیده
نایب مصطفی به روز غدیر
کرده در شرع مر، ورا، به امیر
بهر او گفته مصطفی به الاله
کای خداوند «وال من والاه»
هر که تن دشمن است و یزدان دوست
داند «الرأسخون فی العلم» اوست
دل او عالم معانی بود
لفظ او آب زندگانی بود
تنگ از آن شد بر او جهان سترگ
که جهان تنگ بود و مرد، بزرگ 32

8- شرف الشعراء بدرین قوامی رازی (ق6):

چو صاحب شریعت پس از کردگار

ثنا گوی بر صاحب ذوالفقار

سپهدار اسلام، شیر خدای

امیر عرب سید بردبار...

ولی نعمت اهل دین از رسول

ولی عهد پیغمبر کردگار 33

و در چکامه دیگر که با این مطلع شروع می شود:

مرتضی باید که بعد از مصطفی فرمان دهد

تا بدین در علم دارو وار او درمان دهد

پس از سی و هفت بیت فاخر و غراً می گوید:

همچو سلمان گو فضیلت‌های میر مؤمنان

تا جهاندارت درج چون بوذر و سلمان دهد

آن امام نصّ، معصوم، آن که زیر ساق عرش

بوسه بر نعلین قدر او همی کیوان دهد 34

قوامی رازی که از شاعران بنام شیعی است مولا علی (ع) را در اشعارش «سپهدار اسلام»، «ولی نعمت اهل دین

از جانب رسول خدا(ص)»، «ولی عهد رسول خدا»، «میر مؤمنان» و «امام معصوم» می خواند و گویاتر از همه

اینکه ایشان را «امام نصّ» می داند و پیداست که مراد از نصّ، بیشتر حدیث غدیر است.

9- فرید الدین عطار نیشابوری (513-586ق):

رونقی کان دین پیغمبر گرفت

از امیر مؤمنان حیدر گرفت

قلب قرآن، قلب پر قرآن اوست

"وال من والاه" اندر شأن اوست 35

فریدالدین، چامه های فاخری در مدح مولای غدیر سروده که برخی چون اشعار ذیل بسیار معروف است:
زمشرق تا به مغرب گر امام است
امیرالمؤمنین حیدر تمام است
گرفته این جهان زخمِ سنانش
گذشته زآن جهان وصف سه نانش
چو در سرّ عطا اخلاص او راست
سه نان را هفده آیه خاص او راست... 36

قرن هشتم

10- ابن یمین فریومدی (م769ق):

در قصیده ای به مطلع:

مقتدای اهل عالم چون گذشت از مصطفی

ابن عمّ مصطفی را دان علی مرتضی

از غدیر خم و حدیث متواتر «من کنت مولاه فعلیّ مولاه» یاد می کند و اینکه آن را نمی توان انکار کرد:

اوست مولانا به فرمانی که از حق ناطق است

چون توان منکر شدن در شأن او «من کنت» را؟ 37

11- مولانا لطف الله نیشابوری (م810ق):

بنازد عقل و جان و دل، به مهر سرور غالب

امیرالمؤمنین حیدر، علی بن ابی طالب

نبی اندر مقام «انت منی» مادحش بوده

چنانک اندر خطاب «انما» بودش خدا خاطب

اگر قرآن بود بر حق به قول حق امامت را

حواله با که کرد احمد بدان مجمع که بُد ذاهب

بیا ای آن که می‌گویی که با ایمان و اسلام

تفکر کن در این معنا، تأنی کن در این موجب 38

پیداست که مقصود شاعر از آن مجمعی که پیامبر اسلام(ص) از رحلت خود خیر داده و امامت را در آن مجمع به امام علی(ع) حواله کرده است، غدیر خم است و همین موجب آن است که امام و رهبر پس از پیامبر(ص) علی(ع) باشد و نه غیر.

12- مولانا کاشی، محمد حسن افضل المتکلمین (ق8ه):

السلام ای سایه ات خورشید ربّ العالمین

آسمان عزّ تمکین، آفتاب داد و دین

بیت بالا مطلع بند اوّل از ترکیب بند بلندی است که افضل المتکلمین کاشی در امامت و ولایت امیر غدیر انشا کرده است و در بیت چهارم همین بند می‌گوید:

مقصد تنزیلِ «بَلِّغِ»، مرکز اسرار غیب

مقطع «یتلوه شاهد»، مطلع "حبل المتین"

پر واضح و عیان است که مراد مولانا کاشی از «مقصد تنزیل بلّغ» آیه شریفه یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ... (مائده، 67) است. بجاست که بند آخر این ترکیب بند را بی هیچ کم و کاست نقل کنیم:

ای گزیده مرخدایت یا امیرالمؤمنین

خوانده نفسِ مصطفایت "یا امیرالمؤمنین"

سرکشان دهر را آورده سرها زیر پا

بازوی زور آزمایتی ا امیرالمؤمنین

خازنان کان و دریا کیسه ها بر دوختند

روز بازار سخایت یا امیرالمؤمنین

بس که لعل اندر دل کان خاک بر سر می‌کشد

از دل دریا عطایت یا امیرالمؤمنین

از نسیم باد نوروزی نشاید یاد کرد

پیش خُلُقِ جانفزایت یا امیرالمؤمنین

آنچه عیسی از نَفَسِ می‌کرد رمزی بود و بس

از لب معجز نمایت یا امیرالمؤمنین

با همه بالا نشینی عقل کل نابرده راه
زیر شأن و روی رایت یا امیرالمؤمنین
گر بُدی بالاتر از عرش برین جای دگر
گفتمی آنجاست جایت یا امیرالمؤمنین
آنچه تو شایسته آنی ز روی عزّ و جاه
کس نداند جز خدایت یا امیرالمؤمنین
خاطر همچون منی شوریده خاطر چون کند
وصف قدر کبریایت یا امیرالمؤمنین؟
مدح اگر شایسته ذات تو، باید گفت و بس
کیست تا گوید ثنایت یا امیرالمؤمنین؟
ما همه از درگه لطفت گدایی می کنیم
وی همه شاهان گدایت یا امیرالمؤمنین
فهم انسانی چه داند عزّت کار تو را
آفرینش برنتابد بار مقدار تو را 39

13- ابن حسام خوسفی، محمد بن حسام الدین (783-875ق):

در ضمن قصیده ای به مطلع:

شاهی که خسروان دو عالم گدای اوست

ماهی که آفتاب فروغ لقای اوست

برخی فضایل و مناقب حضرت امیر(ع) می شمارد تا می رسد به آنجا که می گوید:

"یا ایّها الرّسول" خطاب محمد است

لیک این خطاب، سوی محمد، برای اوست 40

قرن نهم

14- میر سیدعلی قاینی واعظ:

در چکامه بلندی به مطلع:

خاصگان عالم جان، دوش محضر کرده اند

خلوت دل را به نور خود منور کرده اند

همانند شاعری زبده، فضایل و مناقب مولا(ع) را به رشته نظم کشیده و مانند متکلمی زبردست و حق طلب با مخالفان محاجّه می کند و می گوید:

و آن که می گویند ناکرده خلیفه، نقل کرد

از هوا ترکِ نص و قول پیمبر کرده اند

ای عجب زان قوم کو را تهنیت کرده غدیر

بعد از آن اندر سقیفه رأی دیگر کرده اند

بر وفاق رأی، تأخیر مقدم کرده اند

برخلاف نص، تقدیم مؤخر کرده اند 41

قرن دهم

15- بابا فغانی (م 925ق):

قسم به خالق بی چون و صدر بدر انام

که بعد سید کونین، حیدر است امام

امام اوست به حکم خدا و قول رسول

که مستحقّ امامت بود به نصّ کلام

امام اوست که قایم بود به حجّت خویش

چراغ عاریت از دیگری نگیرد وام

امام اوست که داند رموز منطق طیر

نه آن که رهن مردم شود به دانه و دام 42

روشن است که منظور باب فغانی از «نصّ کلام» و «حکم خدا و قول رسول» بیشتر غدیر خم است. او می گوید

مولا علی(ع) امامی است که قایم به حجّت و نصّ و دلیل است و هیچ نیازی به بیعت مردم ندارد. ناگفته نماند که بابا فغانی را در مدح امیر غدیر(ع) قصاید بسیاری است که قصیده ای به این مطلع شهرت فراوان دارد:

تا جهان بحر و سخن گوهر و انسان صدفست
گوهر بحر سخن، مدحت شاه نجف است

16- مولانا نظام استرآبادی (م 921ق):

امیر صفدر غالب، علی ابوطالب

وصی احمد مرسل، ولی حیّ قدیر

خمیر مایه علمش نبودی ار بودی

هنوز نان فضیلت به خوان دهر، فطیر

شهنشها صفت ذات اشرف تو بُود

برون ز کنه الهی ز حیّز تقریر

شکست رونق دین شد، نه قیمت گهرت

چه اهل غدر شکستند عهد روز غدیر 43

تذییل و تکمیل

مرحوم قاضی نورالله شوشتری در مقدمه کتابش «مجالس المؤمنین» قطعه‌ای از یک غدیریّه را نقل می‌کند و به نام شاعرش اشارتی نمی‌کند. از آنجا که قاضی نورالله در سال 1019ق. به شهادت رسیده است این غدیریّه باید از آثار سده دهم - یازدهم یا پیش از آن باشد و جا دارد در اینجا نقل شود:

رو از برای سر خویش تاج زرین ساز

ز خاک پای جوانمرد "وال من والاه"

ز دل عداوت او دور دار تا نخوری

ز تیغ لفظ نبی زخم "عاد من عاداه"

گواه پاکی اصلت ولای شاهی دان

که بر کمال معالیش «هل اتی» ست گواه 44

17- صائب تبریزی (1016-1086ق):

قصیده ای را در تعمیر تربت پاک نجف و آوردن نهری از فرات به نجف به مطلع زیر سروده:

مَنْتَ خدای را که به توفیق کردگار

از ناف کعبه، چشمه زمزم شد آشکار

و در بیت بیست و یکم و بیست و دوم همین قصیده گوید:

زین پیش اگر چه اهل نجف ز آب تلخ و شور

بودند در شکنجه غم، تلخ روزگار

آخر ز فیض ساقی کوثر، تمام شد

عید غدیر شد به مقیمان این دیار 45

صائب در قصیده دیگری که پیش از قصیده فوق در دیوانش ثبت شده است همچنین در مدح مولا علی(ع)

گوید:

چون لباس کعبه بر اندام بت، زبینه نیست

جز تو بر شخص دگر، نام امیرالمؤمنین 46

18- فیاض لاهیجی (م1072ق):

در قصیده بلندی که در مدح امام علی(ع) به مطلع زیر سروده است:

سزای امامت به صورت، به معنی

علیّ ولیّ آن که شاهست و مولی

پس از هفتاد بیت می‌رسد به آنجا که می‌گوید:

به تنزیل شد «هل اتی» از چه مُنزَل

نبی را ز «بَلِّغ» چرا کرد عتبی

و پیداست که مرادش از «بَلِّغ» آیه تبلیغولایت است که در غدیر خم نازل شد. ملاعبدالرزاق فیاض لاهیجی خود

در ادامه همین چکامه چنین گوید:

به روز غدیر از برای که می‌گفت
به بالای منبر نبی "لست اولی"
برای که بود این که گردید صادر
حدیثی که نقل است در "طیر مشوی"
چرا کرد امرِ سلامِ امامت
چرا اجر تبلیغ شد حبّ قربی
کسی کاین فضایل مر او راست ثابت
کسی کاین دلایل در او هست مجرا
بود در امامت ز هر غیر سابق
بود در خلافت ز هر غیر آحری 47

19- نظیری نیشابوری (م 1083ق):

فراز منبر یوم الغدیر، این رمزست
که سر ز حبیب محمد، علی برآورده
حدیث «لحمک لحمی» بیان این معنی ست
که بر لسان مبارک پیمبر آورده
خدای از آدمشان تا به آل عبد مناف
به صلب پاک و به بطن مطهر آورده
نهاده وقت ولادت به خاک کعبه جبین
نیاز و بندگی از بطن مادر آورده
هزار شاهد صادق به مجمع اسلام
به دعوی «انا صدیق اکبر» آورده 48

قرن دوازدهم

20- حزین لاهیجی (1103-1181ق):

آن طایر قدسم که چکد خون ز صفیرم
با درد و غم عشق سرشتند خمیرم...
مستی مرا نیست به دنباله خماری
پیمانہ کش میکده خم غدیرم
پس از چند بیت در ادامه گوید:
می گویم و دانم که ره رسم و ادب نیست
نامی که بود صیقل زنگار ضمیرم
برهان ازل، فیض ابد، مظهر اول
ایمان من و دین من و هادی و پیرم
سلطان قدر، حیدر صفدر که ز مدحش
بگرفته بلندی سخن عرش سریرم⁴⁹

قرن دوازدهم

21- عاشق اصفهانی، محمد (1111-1181ق):

در چکامه ای به مطلع:
چند باشد از قضا فرمانده و فرمان پذیر
در چمن زاغ سیه دل، در قفس، بلبل اسیر
پس از گلایه و شکوای شاعرانه از روزگارش به نام مولای غدیر پناه می برد و می گوید:
چرخ با من دشمن و جز آستان بوتراب
نیست جای دیگر از بهر پناهم دلپذیر
آن که پیش از مهد بستی صولت او دست دیو
آن که در گهواره کشتی گاه ازدر گاه شیر

آن که حاصل گشت از وی دین ایزد را کمال
چون به نصّ مصطفی مخصوص شد روز غدیر 50

22- محمد رفیع لامع (متولد 1076- ق):

محمد رفیع بن عبدالکریم درمیانی، متخلص به «لامع» اشعار بسیاری در مدح حضرت امیر(ع) دارد که در ضمن
یکی از آنها گوید:

«من کنت مولاه» از نبی در شأن او شد منجلی
مولای انس و جان علی، قسام نیران و جنان 51

23- میر شمس الدین فقیر دهلوی (1115- 1183ق):

با عنایت به آیه شریفه «الیوم اکملت لکم دینکم...» (مائده، 3) گوید:

آن وارث ملک لایزالی
شاهنشاه دین، علیّ عالی
آن مجمل شرع از او مفصل
وآن دین خدا به او مکمل 52

24- لطفعلی بیک آذر بیگدلی (1134- 1195ق):

شنیدم به فرمان حیّ قدیر
علی را پیمبر به روز غدیر
به بالای سر برد و با خلق گفت
که تا چند از این راز باید نهفت
از آنان که دارندم آیین و کیش
شمارد مرا هر که مولای خویش
پس از من بدانند که مولا علیست
ز هر کس به مولایی اولی علیست
بود بس صحیح این خبر پیش من
تو گفتمی که بودم در آن انجمن 53

25- وصال شیرازی (1197-1262ق):

وصال شیرازی در نزدیک به بیست مورد از غدیر خم یاد کرده و غدیریه های بلند و بالایی سروده است که نقل همه در مجال این مقال نمی گنجد. 54

26- قآنی شیرازی (1222-1270ق):

قآنی شیرازی چندین غدیریه دارد که در یکی از آنها گوید:

گفت که فردا مگر نه عید غدیر است

عیدی بادش چو بوی عود معطر

در به چنین روزی از جهاز هیوبان

ساخت نشستگهی رسول مطهر

گرد وی انبوه از مهاجر و انصار

فوجی چو فوج بحر بی حد و بی مر

خرد و کلان، خوب و زشت، بنده و آزاد

پیر و جوان، شیخ و شاب، منعم و مضطر

بر شد و گفتا: «الست اولی منکم»

گفتند: آری، زما به مایی بهتر

دست علی را سپس گرفت و برافراخت

قطب هدی را پدید شد خط محور

گفت که ای قوم بنگرید تئاتن

گفت که ای قوم بشنوید سراسر:

هر کس مولا منم، علی اش مولاست

اوست پس از من به خلق سید و سرور 55

و در غدیریه دیگری گوید:

شراب تاک ننوشم دگر ز خم عصیر

شراب پاک خورم زین پس ز خُم غدیر
از آن شراب کز آن هر که قطره ای بچشد
شود ز ماحصل سر کاینات خبیر
به جان خواجه چنان مست آل یاسینم
که آید از دهنم جای باده بوی عبیر
نهفته مهر نبی گنج فقر در دل من
که گنج نقره نیرزد برش به نیم نقیر
اگر چه عید غدیر است و هر گنه که کنند
ببخشد از کرم خویش کردگار قدیر[!]
ولیک با دهن پاک و قلب پاک اولاست
که نعت حیدر کرار را کنم تقریر 56

27- شمس الشعراء میرزا محمد علی سروش اصفهانی (1285-1228ق):

از سروش اصفهانی آثار زیادی در مدح و مناقب و مرثی اهل بیت(ع) به یادگار مانده است؛ مثل: «زینة المدایح»، «روضه الاسرار» (مانند «زبدۃ الاسرار» صفی و «گنجینه الاسرار» عمان سامانی) و دیوان اشعار که چاپ شده است. سروش اصفهانی در دهها مورد از غدیر خمیاد کرده است که تنها به نقل بخشی از یکی بسنده می‌شود:

اگر هزار نذیر آمد و بشیر آمد
محمد است که بی مثل و بی نظیر آمد...
علی ولیّ خدا، صاحب ولایت بود
علی معین رسول آمد و وزیر آمد
به پاس قدمت پیمان، شه ولایت شد
که مست جام ولا از خم غدیر آمد
علی به خدمت اسلام، فضل سبقت داشت
که پاس خدمت دیرینه ناگزیر آمد
اسیر نفس نشد یک نفس علی ولی

نشد اسیر که بر مؤمنان امیر آمد
امیر خلق کجا و اسیر نفس کجا
که سر بلند نشد هر که سر به زیر آمد
علی نداد به باطل حقی ز بیت المال
که از حساب و کتاب خدا خبیر آمد
علی نخورد غدایی که سیر برخیزد
مگر که سیر خورد آن که نیم سیر آمد
علی غنی نشد الا به یمن دولت فقر
که دولتش به طرفداری فقیر آمد
علی ستم نکشید و حقیر ظلم نشد
نشد حقیر که ظالم برش حقیر آمد
علی ز مظلومه خلق سخت می ترسید
که حق به مظلومه خلق سختگیر آمد
درود باد بر آن ملتی که رهبر وی
چنین بلند مقام و چنین خطیر آمد 57

28- جیحون یزدی، میرزا محمد (م 1301ق)

در قصیده ای به مطلع:

مست از غدیر خم نگر مهر و مه و ارض و سما
آری مجو هوشی دگر چون شد سقایت با خدا
می، وحی و خمّش عقل کل، پر زو غدیر از بوی گل
بخشنده سلطان رُسل، نوشنده شاه اولیا
چون شد علی بر انس و جان مولای پیدا و نهان
مقصود ایزد شد عیان ز ارسال خیل انبیا

شاعر سپس واقعه غدیر خم را بر استفاده از متون و تاریخ با بیان شیرین شعر روایت می کند و در مقطع می گوید:

تا بیش باشد محترم عید غدیر از عید جم

یارت ز عشرت مغتنم، خصمت به عُسرت مبتلا 58

و در چکامه دیگری چنین گوید:

چون پر شراب راز شد، خُم غدیر حیدری

«من کنت مولا» ساز شد از بربط پیغمبری

و نیز جیحون را مخمسی است در تکریم غدیر که در آن گوید:

ای به عذایرت بسی عاشق را دل است گم

عذر بنه به زیر پا وز سر انبساط، قُم

وجدآور به هفت آب، رقص افکن به چهار اُم

وز خُم می به جام کن کاینک در غدیر خم

گشت وصی مصطفی صدر نشین «لو کشف» 59

سپس همچنان هنرمندانه روایت غدیر را می‌سراید که بسیار دلنشین و دلنواز است و به قول عربها: "یدخل الأذن بغير اذن".

29- وامق یزدی، میرزا محمد علی (م 1255ق):

شد عید غدیر خم، ای ساقی گلرخسار

شکرانه این نعمت، خشت از سر خم بردار

روزی است که از داور، شد حکم به پیغمبر

تا خود به سر منبر، بی پرده کند اظهار

کان را که منم مولا، اوراست علی مولا

فرمود شه لولاک، کس را نرسد انکار

تصدیق کنان یکسر، بر گفته پیغمبر

آن کز همه دشمنتر، برخاست نخستین بار

«بِخ لک» اندر لب، لیکن ز حسد در تب

صد کینه ز حکم رب، در سینه منافق وار 60

30- اختر طوسی، میرزا غلامحسین (1268-1334ق):

در قصیده بلندی گوید:

باشد از شرح نبی ظاهر که در شرع نبی
کرده حق نایب منابت یا امیرالمؤمنین
کرده مولا در غدیر خم محمد بعد خویش
بر جمیع شیخ شابت یا امیرالمؤمنین 61

از سده سیزدهم غدیریه ها و غدیرواره های زیادی در میان آثار شاعران به جای مانده که برای پرهیز از اطناب سخن، تنها به نام شاعر و مرجع شعر بسنده می شود:

31- حسین علی منشی کاشانی (1271ق - 1349ش) در ترکیب بند مربع خویش.

32- نسیم شمال، سید اشرف الدین گیلانی (1288-1313ق) در دیوانش.

33- آشفته شیرازی، کاظم (م 1287ق) در دیوانش (ص 388 و 152)

قرن چهاردهم

34- صبوری کاشانی (م 1322ق):

امروز روز رونق دین پیمبر است
امروز روز جلوه آیین داور است
امروز روز تقویت دین مصطفاست
امروز روز تهنیت شرع انور است
امروز از ولایت سالار اولیا
دین را همه کمال و جمال است و زیور است
امروز باده ای ز مبارک خم غدیر
در جام خلق از کف ساقی کوثر است
امروز عید ملت اسلامیان بود

روز کمال دین خداوند داور است
گر خطبه ولایت او بایدت شنید
بشنو که حق خطیب وی و عرش، منبر است
«یا ایها الرسول» به ابلاغ جبرئیل
در شأن او ز قول خداوند اکبر است 62
مرحوم صبوری که افتخار ملک الشعراء آستان قدس رضوی را نیز داشت چهارده قصیده غدیریّه دارد که برخی
را در دیوان او (ص 78، 120، 149، 161، 351 و ...) می‌توان دید.

35- میرزا حبیب الله خراسانی (1266-1327ق):

امروز که روز داروگیر است
می ده که پیاله دلپذیر است
چون جام دهی به ما جوانان
اول به فلک بده که پیر است
از جام و سبو گذشت کارم
وقت خم و نوبت غدیر است
می نوش که چرخ پیر امروز
از ساغر خور پیاله گیر است
امروز به امر حضرت حق
بر خلق جهان علی امیر است
امروز به خلق گردد اظهار
آن سرّ نهران که در ضمیر است
آن پادشه ممالک جود
در ملک وجود بر سریر است
چندانکه به مدح او سرودیم

_____ یک نکته ز صد نگفته بودیم 63

در غدیریّه غرّای در حدود صد و سی بیت، روز ولایت را می‌سراید که مطلعش چنین است:
روزگاری است که از جور خزان، فصل بهار

یار بریست و به یکبار برفت از گلزار
پس از آن که دهها مضمون را در دیباچه سخن، شاعرانه به رشته نظم می‌کشد، می‌رسد به آنجا که می‌گوید:
موسم خم غدیر است که با خم و غدیر
خورد باید می‌بر رخم سپهر غدار 64
و در چامه ای دگر، گوید:
شاد باش ای دل که پیر ما علیست
در دو عالم دست گیر ما علیست
جام عشق از حوض کوثر خورده ایم
ساقی و خُم و غدیر ما علیست
گفت پیغمبر که موسی را وزیر
بود اگر هارون، وزیر ما علیست 65
با اینکه حرف «حیب» حلاوتی دیگر دارد بویژه آن گاه که مدح مولا گوید و حضرت امیر راستاید، اما اینجا
مجال بیش از این نیست، این زمان بگذار تا وقت دگر.

36- ادیب الممالک فراهانی (1277-1336ق):

برآمد بامدادان، مهر روشن
به پهنای فلک گسترده دامن
چو ترکی آتشین رخ بر نشسته
فراز صحن، دیبای ملون
تا می‌رسد آنجا که گوید:
امیرالمؤمنین شاه ولایت
خداوند جهان صدر مهیمن
ز امر حق - تعالی - در چنین روز
به تخت خسروی آمد مُمکن
میانثرب و بطحا نبی بود
چو موسی در میان مصر و مدین
طاب آمد ز یزدان کای پیمبر!

علی را بر خلافت کن معین
چراغ کفر را بنمای خاموش
سراج عقل را فرمای روشن
در ادامه، حدیث غدیر خم را با زبان شیرین شعرش حکایت می‌کند:
به بالای جهاز اشتران ساخت
همای سدره رفعت نشیمن
به یمن طالع ایمان برافراشت
یمین الله را با دست ایمن
به آهنگ جلی «من کنت مولاه
علیّ مولاه» گفت آن شاه ذوالمن 66

37- صغیر اصفهانی (1312-1390ق):

دهید مژده به رندان می‌پرست امروز
که پیر میکده آمد قدح به دست امروز
به هر که بنگری از شیخ و شاب و خرد و کلان
بود ز باده خمّ غدیر مست امروز
زهی علوّ که علی را به دست پیغمبر(ص)
بلند کرد خدای بلند و پست امروز
به امتحان بلی گفتگان روز الست
گرفت پرده ز رخ شاهد الست امروز
رساند عهد به پایان و شد سعید ابد
هر آن که با علی از مهر عهد بست امروز
ولی هر آن که به تلبیس و حيله بیعت کرد
یقین که عهد خداوند را شکست امروز
به عشق حضرت مولا خوشند اهل ولا

چه باک از اینکه روان حسود خست امروز
رسید امر نبوت به منتهی برخاست

نبی ز جای و به جایش علی نشست امروز 67

مرحوم صغیر در حدود پانزده غدیریّه سروده است که می‌توان در دیوانش (در صفحات 34، 43، 44، 46، 57، 68، 83، 85، 88، 100، 115، 127، 139، 141 و 456 و...) دید.

38- آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (1296-1361ق):

باده بده ساقیا، ولی زخم غدیر

چنگ بزن مطربا، ولی به یاد امیر

تو نیز ای چرخ پیر بیا ز بالا به زیر

داد مسرت بده، ساغر عشرت بگیر

بلبل نطقم چنان قافیه پرداز شد

که زهره در آسمان به نغمه دمساز شد

محیط کون و مکان دایره ساز شد

سرور روحانیان هوالعلی الکبیر

نسیم رحمت وزید، دهر کهن شد جوان

نهال حکمت دمید پر ز گل ارغوان

مسند حشمت رسید به خسرو خسروان

حجاب ظلمت درید ز آفتاب منیر

وادی خم غدیر منطقه نور شد

یا ز کف عقل پیر تجلی طور شد

یا که بیانی خطیر ز سر مستور شد

یا شده در یک سریر، قران شاه و وزیر

محقق غروی، متخلص به «مفتقر»، همچنان داد سخن می‌دهد تا می‌رسد به آنجا که می‌گوید:

جلوه به صد ناز کرد لیلی حُسنِ قِدم

پرده ز رخ باز کرد بدر منیر ظلم

نغمه گری ساز کرد معدن کل حکم

یا سخن آغاز کرد عن اللطیف الخبیر
به هر که مولا منم، علیست مولای او
نسخه اسماء منم، علیست طُغرای او
سرّ معماً منم، علی مُجلاّی او
محیط انشا منم، علی مدار و مدیر
طور تجلی منم، سینه سینا علیست
سر انا الله منم، آیت کبری علیست
دُرّه بیضاء منم، لؤلؤ لالا علیست
شافع عقبی منم، علی مشار و مشیر

نابغه نجف، عارف ربّانی که به غلط به کمپانی معروف شده است همچنان از حضرت یار می گوید و مدح مولا را می سراید و سخن را چنین به سامان می برد:

ای به فروغ جمال، آینه ذوالجلال
«مفتقر» خوش مقال، مانده به وصف تولال
گرچه بُراق خیال، در تو ندارد مجال
ولی ز آب زلال، تشنه بود ناگزیر 68

البته غدیر واره های علامه غروی، منحصر به این یک نمونه نیست بلکه ایشان هم در دیوان فارسی و نیز در دیوان عربی خویش «الانوار القدسیّه» بارها بار از غدیر گفته و غدیریّه ها سروده است.

39_ ملک الشعرای بهار، محمد تقی (1266_1330ش):

در غدیرخم امروز، باده ای به جوش آمد
کز صفای او روشن، جان باده نوش آمد
وان مبشّر رحمت، باز در خروش آمد
کان صنم که از عشّاق، برده عقل و هوش آمد
با هیولی توحید، در لباس انسانی
در غدیرخمیزدان، گفت مر پیمبر را
کز پی کمال دین، شو پذیره حیدر را
پس پیمبر اندر دشت، بر نهاد منبر را

برد بر سر منبر، حیدر فلک فر را
شد جهان دل روشن، زان دو شمس روحانی
گفت بشنوید ای قوم! قول حق تعالی را
دم به جان بیاویزید! گوهر تولّاً را
پوزش آورید از جان، این ستوده مولا را
این وصیّ بر حق را، این ولیّ والا را
با رضای او کوشید، در رضای یزدانی 69

40- سیّد محمد حسین شهریار (1283-1367ش):

اگر سنجند هر سهمی در اسلام
هر آن کو سهمگین تر، حصّه من
نه احمد در «مؤاخاتم» به خود خواند
نه خود با من پسر عمّ و پدر زن؟
شهریار ملک شعر و سخن در اینجا یکی از «مناشده ها» و احتجاجهای امام علی (ع) را به روایت می‌نشیند و در
ادامه می‌گوید:

نه با آن خطبه "من کنت مولاه"

علی را بُرد بر اعلا و اعلن؟

نه خود فریادِ «بخاً بخ» کشیدید

من اینها شور خوانم یا که شیون؟

چه شد عهد خدا بر من شکستید

الا ای حاسدان عهد بشکن ... 70

شهریار تبریزی به هر دو زبان فارسی و ترکی دلسروده های بسیاری درباره غدیر خم دارد که در اینجا به نقل
غدیریّه ای از ایشان که به صورت مستزاد سروده است بسنده می‌شود:

یا علی نام تو بر دم نه غمی ماند و نه همی
بأبی انت و أمی

گویا هیچ نه همی به دلم بوده نه غمی
بأبی انت و أمی

تو که از مرگ و حیات، این همه فخری و مباهات
علی ای قبله حاجات

گویی آن دزد شقی تیغ نیالوده به سمی
بأبی انت و أمی

گویی آن فاجعه دشت بلا هیچ نبود است
در این غم نگشود است

سینه هیچ شهیدی نخراشیده به سمی
بأبی انت و أمی

حق اگر جلوه با وجه آتم کرده در انسان
کان نه سهل است و نه آسان

به خود حق که تو آن جلوه با وجه آتمی
بأبی انت و أمی

منکر عید غدیرخم و آن خطبه و تنزیل
کر و کور است و عزازیل

با کر و کور چه عید و چه غدیری و چه خمی
بأبی انت و أمی

در تولا هم اگر سهو ولایت چه سفاهت
اف بر این شم فقاهت

بی ولای علی و آل چه فقهی و چه سمی
بأبی انت و أمی... 71

با جرأت می توان گفت که در چهارده قرن گذشته شاعران پارسی گوی بیش از صد غدیریّه و غدیرواره از خود

به یادگار گذاشته اند و اگر تفحص کنیم خواهیم دید که تنها در پنجاه سال اخیر صدها قصیده و غزل و قطعه... دربارۀ غدیر خم انتشار یافته است، ولی در اینجا به ذکر بیش از پنجاه شعر از چهل شاعر بسنده کردم.

اسامی بعضی از شاعران دیگر نیز که غدیریه سروده اند در انتهای مقاله می آوریم.

- 41- فرصت شیرازی (1271-1338ق) در «آینه آفتاب»، ص 205-207.
- 42- الهی قمشه ای، همانجا، ص 30.
- 43- حسین پژمان بختیاری، همانجا، ص 66.
- 44- یحیی مدرس اصفهانی، در دیوانش 72، ص 16-19.
- 45- صفی علیشاه، در دیوانش 73، ص 164-166.
- 46- محیط قمی، در دیوانش 74، ص 66-69.
- 47- عمّان سامانی، در «گنجینه الاسرار» 75، ص 79-83.
- 48- حُجَّة الاسلام نیر (م 1312ق) در دیوانش موسوم به «آتشکده نیر» 76، ص 225.
- 49- ایرج میرزا (1291-1344ق)، در «دائرة المعارف تشیع» 77، ج 2، ص 639.
- 50- طبیب اصفهانی، در دیوانش 78، ص 128.
- 51- رفعت سمنانی، در دیوانش 79، ص 73-75.
- 52- ذکایی بیضایی، نعمت الله، در «گنجینه عرفان»، ص 481، و در «آینه آفتاب»، ص 136.
- 53- سید محمد علی حیرت کازرونی، در «گنجینه عرفان»، ص 204-207.
- 54- طوطی همدانی، همانجا، ص 428.
- 55- علی اکبر پیروی، همانجا، ص 434.
- 56- سرهنگ شهنازی، همانجا، ص 536.
- 57- سید عباس افجه ای، همانجا، ص 568.
- 58- شباب شوشتری، همانجا، ص 591.
- 59- محمد محسن هندی، همانجا، ص 604.
- 60- درویش ظفر علی سمنانی، «فانی»، همانجا، ص 680 و 681.
- 61- قاسم رسا، در کتاب «حساس ترین فراز تاریخ» 80، صفحه اول دیباچه، و ص 90.
- 62- شیخ رئیس قاجار، در «منتخب النفیس (دیوان)» 81، ص 62-66 و در «جهشها»، ص 112.

- 63- اسماعیل نجومیان، در «دیوان نجومی خراسانی» 82، ص 74، 79، 81.
- 64- طرب بن همای شیرازی، در دیوانش، ص 226، 73، 72 و... ایشان بیش از ده غدیریّه دارد 83.
- 65- حالی اردبیلی میرزا محسن (م 13 س 74 ق)، در «گنجینه عرفان»، ص 122.
- 66- حسان چایچیان، در «ای اشکها بریزید» 84، ص 54، 55 - 56، 45، 43، 52 - 53 و در «خلوتگه راز» 85، 81-82 و 88 و....
- 67- امینی تبریزی، سلیمان فرزند ملا جواد امین العلماء، در دیوانش 86، ص 132، 175.
- 68- صادق سرمد (م 1339 ش) در کتاب «مناقب علوی» 87، ص 108-109.
- 69- مکرم اصفهانی، محمد علی (1034 ق - 1344 ش) در کتاب «غدیر در شعر فارسی» 88، ص 14.
- 70- سید محمد حسین میرجهانی (متولد 1319 ق) همانجا، ص 51.
- 71- اسماعیل نوری علاء، ص، همانجا، ص 141.
- 72- خوشدل تهرانی، همانجا، ص 150.
- 73- یوسفعلی میرشکاک، همانجا، ص 160.
- 74- سید مصطفی موسوی گرمارودی (گردآورنده کتاب «غدیر در شعر فارسی»)، همانجا، ص 178.
- 75- احمد عزیزی، همانجا، ص 68.
- 76- محمد امینی نجفی (متولد 1341 ش) فرزند علامه امینی تبریزی در «چکامه کوثریه» 89، ص 48-52.
- 77- سید محمد نوری موسوی (متولد 1348 ق)، همانجا، ص 55-57.
- 78- سید حسین میرزای قمی (متولد 1305 ش)، همانجا، ص 59-61.
- 79- فؤاد کرمانی (1270-1340 ق) در دیوانش «شمع جمع» 90، ص 87، 160 و....
- 80- محمد علامه، در دیوانش موسوم به «هدیه مور» 91، ص 39، 40 و....
- 81- علامه حائری مازندرانی، نویسنده «حکمت بوعلی سینا» و دهها اثر دیگر در دیوان «بستان الادب» 92، ص 11، 41 و....
- 82- محمد علی مجاهدی (پروانه) در مجموعه شعری از ایشان موسوم به «سیری در ملکوت» 93، ص 88-90 و....
- 83- محمد علی ناصح، در «آینه آفتاب»، ص 298.
- 84- جعفر نوابخش، همانجا، ص 402.

- 85- عبد الحسين نصرت خراسانی، همانجا، ص 387، 389.
- 86- حسین مظلوم، متخلص به «کحافر»، همانجا، ص 375.
- 87- شهر آشوب، محمود ثنایی، همانجا، ص 362.
- 88- مشفق کاشانی، همانجا، ص 346.
- 89- ذکاء الملک میرزا فروغی، همانجا، ص 331.
- 90- میرزا علی لعلی تبریزی، شمس الحکما (1252-1325ق)، همانجا، ص 309.
- 91- سید رضا حسینی، معروف به «سعدی زمان»، در «نجوم درخشان» 94، ج 1، ص 48.
- 92- نعمت آزر، در کتاب «حماسه غدیر» 95، ص 561.
- 93- مهدی اخوان ثالث (م.امید)، همانجا، ص 570-566.
- 94- امیری فیروزکوهی، سید کریم، همانجا، ص 572-571.
- 95- محمد عابدی خیابانی، همانجا، ص 587-586.
- 96- عبدالباقی گولپینارلی، همانجا، ص 589-588.
- 97- محمد رضا حکیمی، همانجا، ص 602-596.
- 98- سید علی موسوی گرمارودی، همانجا، ص 595-590.
- 99- کمال معتضدی، در کتاب «سروده هایی بر مولا علی (ع)» 96، ص 38-36.
- 100- نوایی طوطی، همانجا، ص 87.
- 101- حسن غفرانیان، همانجا، ص 110-111.
- 102- رضا هوشیار، همانجا، ص 332-333.
- 103- عبدالعلی باقی، در «گنجینه عرفان»، ص 511-512.
- 104- محمد علی انصاری قمی، همانجا، ص 521-531.
- 105- حسین نیکو همت، همانجا، ص 530-531.
- 106- محمد علی مردانی، همانجا، ص 541-543.
- 107- آخوند ملا علی فنا، همانجا، ص 594.
- 108- قدوسی تبریزی، همانجا، ص 645.

1. محیط زندگی و احوال و آثار رودکی [دیوان رودکی]، سعید نفیسی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ص 395.
2. دیوان اشعار محمد تقی بهار «ملک الشعراء»، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، 1356 ش، ج 1، ص 151.
3. کتاب گرانسنگ الغدیر فی التراث الاسلامی، نوشته علامه محقق سید عبدالعزیز طباطبایی یزدی (ره) را می توان از این گونه آثار شمرد.
4. از قبیل چاپ جدید الغدیر همراه با حواشی محقق طباطبایی و دیگران که اینک در دست انتشار است و تا حال هشت جلد از آن منتشر شده و گفته می شود در چهارده جلد انجام خواهد یافت.
5. شاهنامه فردوسی، تصحیح ژول مل، چاپ اول، انتشارات سخن، 1369 ش، ج 1، ص 44.
6. دیوان شمس تبریزی، کتابفروشی ادیبه، چاپ سنگی، 1335 ق، ص 176.
7. همان، ص 371.
8. مثنوی معنوی، نسخه نیکلسون، چاپ اول، نشر پوریا، 1373 ش، ج 1، ص 229 و 230؛ تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، محمد تقی جعفری، چاپ پنجم، تهران، انتشارات اسلامی، 1362 ش، ج 2، ص 714-716.
9. مثنوی معنوی، نسخه نیکلسون، ج 3، ص 535؛ تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج 14، ص 519.
10. کلیات سعدی، تصحیح فروغی، کتابفروشی علمی، بی تا، ص 273.
11. همان، ص 429-430.
12. مجالس المؤمنین، نورالله شوشتری، تهران، کتابفروشی اسلامی، 1354 ش، ج 2، ص 118.
13. دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، کتابفروشی زوار، ص 381؛ دیوان خواجه حافظ، تهران، کتابفروشی علمی، 1325 ش، ص 303.
14. دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، نسخه قدسی، تهران، انتشارات اشراقی، بی تا، ص 252.
15. همان: نسخه قدسی، ص 23-24؛ چاپ علمی، بخش قصاید، قصیده اول.
16. همان: تصحیح آقایان غنی و قزوینی، ص 384؛ نسخه قدسی، ص 482؛ چاپ علمی، ص 305.
17. کسایی مروزی، زندگی، اندیشه و شعر او، به اهتمام محمد امین ریاحی، چاپ چهارم، 1373 ش، ص 82؛

- اشعار حکیم کسایی مروزی، به کوشش مهدی درخشان، چاپ دوم، دانشگاه تهران، 1367ش، ص 44 و 45
 18. دو مدرک پیشین، به ترتیب، ص 80-89 و ص 46.
19. دیوان دقیقی طوسی، به اهتمام محمد جواد شریعت، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر، 1368ش،
 ص 102 و 103.
20. دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ اول، تهران، انتشارات زوار، 1370ش،
 ص 206.
21. همان، ص 255.
22. یادنامه علامه امینی، سید جعفر شهیدی - محمد رضا حکیمی، چاپ اول، مؤسسه انجام کتاب،
 1361ش، ص 415.
23. دیوان منوچهری دامغانی، ص 49.
24. دیوان ناصر خسرو، تصحیح سید نصر الله تقوی، تهران، امیرکبیر، 1348ش، ص 194-196.
25. همان، ص 172.
26. همان، ص 194، و نیز چاپ نشر چکامه، 1361ش، ص 264.
27. همان، ص 214، و نیز چاپ نشر چکامه، ص 292.
28. همان، ص 221، و نیز چاپ نشر چکامه، ص 300.
29. همان، ص 445.
30. مجالس المؤمنین، ج 2، ص 615.
31. جهش ها، محمد رضا حکیمی، چاپ ششم، 1366ش، ص 108 و 109، به نقل از دیوان سوزنی،
 274-275. زندگینامه سوزنی سمرقندی را مرحوم محدث نوری در کتاب خویش نفس الرحمان (ص 571) به
 تفصیل آورده است.
32. دیوان سنایی.
33. دیوان قوامی رازی، تصحیح میرجلال الدین محدث ارموی، چاپ اول، 1334ش، ص 141 و 142
34. همان، ص 111-113
35. آینه آفتاب، گردآورندگان: محمود شاهرخی - مشفق کاشانی، چاپ دوم، انتشارات اسوه،
 1376ش، ص 269

36. همان، ص 275.

37. دیوان ابن یمین فریومدی، تصحیح باستانی راد، انتشارات سنایی، ص 10. گفتنی است که ابن یمین قصاید بسیاری در مدح مولا - علیه السلام - سروده که دیوانش موجود است.

38. مجالس المؤمنین، ج 2، ص 664.

39. مجالس المؤمنین، ج 2، ص 629 و 630؛ فصلنامه طلایه، سال اول، دفتر چهارم، زمستان 1366، ص 36 به بعد. مولانا کاشی قصاید فراوانی در مدح حضرت مولا علی سروده که برخی از آنها در مجالس المؤمنین (ج 2، ص 627-642) نقل شده است.

40. آینه آفتاب، ص 124 و 125.

41. مجالس المؤمنین، ج 1، ص 523-526.

42. همان، ج 2، ص 690 و 691.

43. همان، ج 2، ص 689.

44. همان، ج 1، ص 3. نثاری تونی نیز از شاعران شیعی در قرن دهم است که با اشاره به غدیر خم گوید:

ایزدش مظهر العجایب خواند

احمدش یار گفت و نایب خواند

ر.ک: سرو و تذور، نثاری تونی، تصحیح آقایاحقی، چاپ اول انتشارات سروش، 1368ش، ص 25.

45. دیوان صائب تبریزی، به تصحیح محمد قهرمان، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1370ش، ج 6، ص 3543.

46. همان، ج 6، ص 3542.

47. دیوان فیاض لاهیجی، تصحیح امیر بانوی کریمی، دانشگاه تهران، 1372ش، ص 26.

48. دیوان نظیری نیشابوری، ص 491-494، بنا به نقل استاد محمد رضا حکیمی در کتاب جهشها،

ص 110-111

49. دیوان محمد علی حزین لاهیجی، با مقدمه بیژن مترقی، کتابفروشی خیام، 1350ش، ص 181 و 182.

50. آینه آفتاب، ص 263.

51. دیوان لامع، به کوشش محمد رفیعی - مظاهر مصفا، 1365ش، ص 46-48.

52. گنجینه عرفان، حسین قربانی، چاپ سوم، تهران، مهرآیئن، 1374ش، ص 48.

53. دیوان آذر، تصحیح سادات ناصری - غلامحسین بیگدلی، چاپخانه علمی جاویدان، 1366ش، ص 414-416.
54. رجوع شود به: دیوان وصال شیرازی، ص 33، 52، 156، 190، 349، 375 و ...
55. دیوان قآنی، چاپ خط آقا، ص 110.
56. همان، ص 166.
57. آینه آفتاب، ص 167-168، غدیریه های دیگر سروش را در دیوانش، به تصحیح آقای محجوب (ج 1، ص 375، 422 و ج 2، ص 1039 و ...) می توان دید.
58. مناقب علوی در شعر فارسی، احمدی بیرجندی، ص 77-78، به نقل از دیوان جیحون، چاپ کرمی، تهران، 1363ش.
59. دیوان جیحون یزدی، احمد کرمی، انتشارات ما، ص 300-302 (درباره کلمه «عذایرات» توضیح اینکه، شاعر «عذار» را که به معنای گوشه پشانییا موهای تازه رسته در حاشیه بالای پیشانی و بناگوش است، به صورت «عذایر» جمع بسته و سپس با حرف خطاب، آن را ترکیب نموده است).
60. غدیر در شعر فارسی، چاپ دوم، دفتر نشر الهادی، 1374ش، ص 85.
61. گنجینه عرفان، ص 137.
62. دیوان حاج میرزا محمد کاظم صبوری، به تصحیح ملک زاده، تهران، کتابخانه ابن سینا، 1342ش، ص 59.
63. دیوان حاج میرزا حبیب خراسانی، چاپ چهارم، کتابفروشی زوآر، 1361ش، ص 225.
64. همان، ص 272-282.
65. همان، ص 224.
66. دیوان ادیب الممالک فراهانی، تصحیح وحید دستگردی، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1312ش، ص 370-374.
67. دیوان محمد حسین صغیر اصفهانی، چاپ پانزدهم، اصفهان، 1366ش، ص 46.
68. دیوان کمپانی[!]، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا، ص 26-28 و نیز ر.ک. ص 30
69. دیوان اشعار ملک الشعراى بهار، ج 1، ص 123-125، بنا به نقل استاد حکیمی در «جهشها»، ص 114-115. بهار را غدیر واره های دیگری نیز هست که برخی از آنها در «یادنامه علامه امینی» (ص 429-430) مورد استشهاد قرار گرفته است.

70. کلیات دیوان شهریار، چاپ هفتم، انتشارات زرین، 1366 ش، ج 2، ص 1147.
71. همان، ج 2، ص 1112.
72. چاپ اول، تهران، کتابفروشی اسلامی، 1397 ق.
73. چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، 1363 ش. وی ترجیع بند بلندی دارد که بند هفتم آن را ویژه غدیر ساخته است (رجوع شود به صفحه 164).
74. به کوشش احمد کرمی، چاپ اول، انتشارات ما، 1362 ش.
75. چاپ اول، اصفهان، انتشارات میثم تمار، 1363 ش.
76. چاپ چهارم، تهران، نشر کتاب، بی تا.
77. چاپ اول، تهران، بیناد اسلامی طاهر، 1369 ش.
78. به کوشش کی فر، تهران، 1347 ش.
79. به تصحیح نصرت الله نوح، چاپ اول، تهران، انتشارات بامداد، 1363 ش.
80. چاپ چهاردهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ونیز: دیوان رسا، ص 29-32؛ حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص 582.
81. چاپ قدیم، سنگی، بی تا.
82. چاپ اول، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
83. دیوان اشعار طرب شیرازی، با مقدمه و حواشی جلال الدین همایی، تهران، کتابفروشی فروغی، 1342 ش.
84. چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات اسلامی.
85. چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلامی، 1365 ش.
86. به کوشش علی نظمی، چاپ اول، تهران - تبریز، 1356 ش.
87. چاپ اول، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
88. غدیر در شعر فارسی، سید مصطفی موسوی گرمارودی، چاپ دوم، قم، الهادی، 1374 ش.
89. چاپ اول، بی جا، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی طور.
90. چاپ دهم، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، 1364 ش.
91. چاپ پنجم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1371 ش.
92. چاپ اول، بی جا، کتابفروشی معصومی، تاریخ مقدمه: 1390 ق.
93. چاپ اول، انتشارات اسوه، 1371 ش.
94. چاپ اول، تهران، مولف، 1357 ش.س.

95. به كوشش استاد محمد رضا حكيمي، چاپ اول، بي تا، دفتر نشر فرهنگ اسلامي.
96. چاپ اول، انتشارات كتاب سرا.